

Received:2023/12/22
Accepted:2024/2/28
Vol.22/No.85/Autumn2025

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
erfan.eslami.zanjan@gmail.com
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Explaining the Nature of Solitude (Khalwat) in Mystical Wisdom

Masumeh Alsadat Hosseini Mirsafi

Department of Philosophy; Theology and Islamic Teachings, ST.C, Islamic Azad University, Tehran,
Iran. dr.hosseini@iau.ac.ir

Abstract

Solitude in mystical teachings is known as an attempt by mystics to open up intuitive knowledge and a way to make face-to-face observations possible. In solitude, the aspirant, with his heart attached to God's glory, pursues the study of complete detachment from non-righteousness. Therefore, in this article, the author aims to answer the question "What is the nature of solitude in Islamic mysticism?" Based on the mystics' point of view, he explained the issue. The findings of this article indicate a systematic view on the issue of solitude by mystics, taking into account its prerequisites, benefits, conditions and customs. Also, the role of Murad and Zikr in achieving the goals of seclusion is significant. In terms of purpose, this research is applied research and in terms of data collection, it is a qualitative research based on library resources. In terms of the research method, it is descriptive and analytical.

Keywords: Explanation, nature, Solitude, mystical wisdom, Islamic mysticism.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۹

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

دوره ۲۲- شماره ۸۵- پاییز ۱۴۰۴- صص: ۳۲۹-۳۴۶

تبیین ماهوی خلوت‌گزینی در حکمت عرفانی

معصومه‌السادات حسینی میرصفی^۱

چکیده

خلوت‌گزینی در آموزه‌های عرفانی به‌عنوان تلاشی از سوی عارف برای انفتاح معرفت‌شهودی و راهی برای میسر شدن مشاهدات حضوری شناخته‌شده است. در خلوت، عارف با تعلق خاطر به عزّ ربوبی در پی تحصیل کمال انقطاع از غیر حق است. بنابراین در این مقاله، نگارنده به هدف پاسخ به این سوال که «ماهیت خلوت در عرفان اسلامی چیست؟»؛ بر اساس دیدگاه عرفا، به تبیین موضوع، پرداخته است. یافته‌های این مقاله حاکی از نگاه نظام‌مند به مسأله خلوت از سوی عرفا با در نظر گرفتن مقدمات، فواید، شرایط و آداب آن است. همچنین نقش مراد و ذکر مدام در نیل به اهداف مترتب بر خلوت‌گزینی قابل توجه است. این پژوهش از نظر هدف، پژوهش کاربردی و از نظر جمع‌آوری داده، پژوهشی کیفی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای است. روش پژوهش نیز توصیفی، تحلیلی است. واژگان کلیدی: تبیین، ماهیت، خلوت‌گزینی، حکمت عرفانی، عرفان اسلامی

۱ گروه فلسفه، الهیات و معارف اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. dr.hosseini@iau.ac.ir

پیشگفتار

خلوت‌گزینی به عنوان یک سنت حسنه در بین تمامی انبیا و اولیای الهی برای نیل به مقصود مورد توجه قرار گرفته‌است. عارفان مسلمان نیز جهت تزکیه و تحلیه نفس از حجاب‌های ظلمانی، لزوم توجه به خلوت‌گزینی را ضروری دانسته‌اند و در این میان سالک الی الله با هدف نیل به مقامات یقین، خلوت و عزلت از خلق را در بدایت سیرش قرار داده‌است. مبدأ حرکت برای سالک عالم ماده است و مقصد نهایی خداوند متعال است. عارف می‌خواهد که قدم به قدم با تجهیز خود به عبادت و جنود ذکر در خلوت با راهنمایی‌های استاد راه که خود در مقام اوج معرفت است منزل به منزل به وصال حق و مقام فنا و بقای بعد از فنا و مقام توحید نائل- آید. بنابراین نگارنده در این مقاله بر آن است تا زوایای مختلف خلوت‌گزینی در حکمت عرفانی را مورد بررسی قرار دهد.

پیشینه تحقیق

درباره موضوع تحقیق مقالاتی به رشته تحریر درآمده‌است که عبارتند از:

۱. بررسی خلوت و تحول آن در تصوف، به قلم ذکویه فتاحی و شهرام پازوکی (۱۳۹۳) که در آن به بررسی مسأله «خلوت» در متون عرفانی و آداب آن پرداخته و بر این نکته تأکید شده‌است که در دوره‌های مختلف، در شیوه خلوت‌گزینی تحولاتی رخ داده‌است که این امر مبین پویایی عرفان عملی با توجه به مقتضیات زمان و اجتماع است.
۲. بررسی تطبیقی ماهیت و جایگاه عزلت و خلوت در سیر و سلوک عرفانی (با تأکید بر احیاءالعلوم غزالی و منازل‌السائرین خواجه‌عبدالله انصاری) به قلم زهرا شفاهی، سوسن نریمانی، ابوالفضل ابراهیمی اوزینه (۱۴۰۲). نویسنده با بررسی تطبیقی سه دیدگاه به واکاوی مسأله عزلت پرداخته‌است. انصاری نگاهی متفاوت نسبت به خلوت دارد و آن را مایه خودشناسی و بازگشت به خویشتن می‌داند، البته نقاط مشترکی با غزالی دارد همانند فواید انزوا و دوری‌گزیدن از مردم برای خلوت، اما دیدگاه انصاری به صورت آگاهی و تنبه، غربت و تفکر بیان شده‌است.
۳. بررسی تعارض یا عدم تعارض آموزه خلوت در تصوف با حضور اجتماعی در شریعت اسلامی به قلم محمود شیخ (۱۳۹۷). در این مقاله بیان شده‌است که خلوت در نظر صوفیان در کتاب و سنت

سابقه دارد و منافای شریعت نیست. حضور متصوفه در عرصه‌های اجتماعی سیاسی نشانه نادرست بودن مدعای منتقدان تصوف در متهم کردن آن به رهبانیت است.

۴. جمع عارفانه میان خلوت و جلوت به قلم سیدرسول اختری و داوود حسن‌زاده کریم‌آباد (۱۳۹۹). این مقاله با روش توصیفی تحلیلی به بررسی چگونگی خلوت و سازگاری آن با بعد اجتماعی انسان پرداخته و حضور عارف در جامعه با خلوت عرفانی تنافی و ناسازگاری ندارد و سیره بسیاری از عارفان نیز بر جمع میان آن دو بوده است.

۵. بررسی رابطه خلوت و تفکر در آثار و سیره ی اولیاء و عرفا به روایت متون زبان و ادبیات به قلم سیاوش نریمان و اسماعیل آذری‌نژاد، (۱۳۹۴). در این مقاله با توجه به متون و سیره عارفان، لطایف و نکات کشفی و ذوقی ارباب معرفت، دو ساحت خلوت و تفکر، مورد واکاوی قرار گرفته است.

۶. ضرورت خلوت و صحبت در سلوک عرفانی از دیدگاه مولوی به قلم کرم عبادی، (۱۳۹۲). در این مقاله به نقش و تأثیر «خلوت و صحبت» در سلوک عرفانی از نگاه عارفان و به‌ویژه مولوی پرداخته و خلوت‌نشینی را سبب جوشش حکمت و فرزانی از قلب و جاری شدن آن بر زبان و رفع حجاب سالک می‌داند.

اما آنچه مقاله حاضر بدان پرداخته است، بیان نگاه نظام‌مند عرفا به مسأله خلوت و توجه به آیات و تفاسیر عرفانی است.

معنای لغوی خلوت

این واژه عربی و از ریشه «خلو» و مصدر آن «خلاً» به معنای منفرد و گوشه‌نشین شدن و تنها در گوشه‌ای به سربردن است. (البستانی: ۲۸)

خُلُوٌّ - یعنی خالی، که در زمان و مکان هر دو به‌کار می‌رود ولی آنچه را که در این واژه تصوّر می‌شود، زمانی است که می‌گذرد ولی لغت‌شناسان عبارت: خَلَا الزَّمان را در معنی وقت گذشت و سپری شد، تفسیر کرده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲۹۸-۲۹۷).

از دیگر معانی، انزوا و عزلت و تنها نشستن (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۴۰) و همچنین دوری‌جستن از مصاحبت خلق است. (رنجبر، ۱۳۷۴، ۲۴)

معنای اصطلاحی خلوت

در عرفان اسلامی «خلوت را به معنای محادثه (حدیث گفتن) و سرّی سخن گفتن با حضرت حق می‌دانند». (کاشانی، ۱۳۷۷: ۱۸۲)

شاه نعمت‌الله می‌گوید: «خلوت عبارت است از مجموعه‌ای از انواع مخالفت نفس از تقلیل طعام، قلت منام، صوم ایام، قلت کلام، ترک مخالفت انام، مداومت ذکرملک علام و نفی خواطر است».
(سجادی، ۱۳۷۴: ۳۵۹)

بنشین به در خلوت دل ای کامل مگذار که غیر او درآید در دل
زیرا که اگر غیر درآید به وثاق آسان تو، دشوار شود حل مشکل
(شاه نعمت‌الله ولی، رباعی ۲۰۱۳)

بنابراین عارف برای حصول به محادثه با خداوند در خلوت، باید مقدماتی از ترک ماسوی الله را در برنامه خلوت‌گزینی خود، مورد توجه و مذاقه قرار دهد.

نقطه شروع خلوت در میان عرفا

از قرن دوم هجری، مشایخ صوفیه بر رجحان خلوت بر صحبت اختلاف‌داشتند و هریک از مشایخ جانبی را گرفتند. سفیان ثوری، ابراهیم ادهم، داوود طائی، فضیل عیاض و بشر حافی و بسیاری دیگر از اهل تقوا، خلوت را بر صحبت ترجیح‌دادند و به تدریج خلوت‌گزینی و عزلت‌نشینی از آداب تصوف به‌شمار آمد و در کتاب صوفیه به مناسک آن اشاره شد. (نسفی، ۱۳۷۹: ۱۲۹) از این رو، تمایل و عدم آن، حدود و ثغور خلوت و جلوت در نگاه عرفا متفاوت خواهد بود و طی منازل و مراحل برای هریک متفاوت از مشرب و منش دیگری رخ می‌نماید. بر این اساس، به پیگیری این موضوع در مستندات تفسیری، روایات و کتاب‌هایی عرفانی پرداخته می‌شود.

خلوت در تفاسیر عرفانی

عرفا به مسأله خلوت اهمیت فراوان داده‌اند و مفسرین عرفانی نیز در ذیل برخی از آیات به این نکته اشاره کرده‌اند که خلوت، میوه شیرینی به نام نعمت دارد و از این روست که در این قسمت به بررسی خلوت‌گزینی حضرت موسی (ع)، حضرت مریم (س) و حضرت محمد (ص) و دست آوردهای بعد از آن، بر طبق آیات قرآن کریم پرداخته می‌شود.

خلوت حضرت موسی (ع)

خداوند متعال درباره خلوت حضرت موسی (ع) در قرآن کریم چنین می‌فرماید: وَوَعَدْنَا مُوسَىٰ تَلَايِينَ لَيْلَةً وَاتَّمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (اعراف، ۱۴۲) و با موسی [برای عبادتی ویژه و دریافت تورات] سی شب وعده گذاشتیم و آن را با [افزودن] ده شب کامل کردیم، پس میعادگاه پروردگارش به چهل شب

پایان گرفت، و موسی [هنگامی که به میعادگاه می‌رفت] به برادرش هارون گفت: در میان قومم جانشین من باش و به اصلاح برخیز و از راه و روش مفسدان پیروی مکن.

در مخزن‌العرفان آمده است که «مفسرین گفته‌اند موسی (ع) به بنی اسرائیل وعده داده بود که خدای تعالی دشمن شما را هلاک می‌گرداند و از نزد خود کتابی عظامی کند و بیان می‌کند آنچه را که محتاج به او می‌باشید، وقتی فرعون هلاک گردید، موسی از پروردگارش درخواست کتاب نمود و به او امر شد که سی روز روزه بگیرد و آن ماه ذی‌القعدة بود و ده روز به وی اضافه نمود و در آن مدت ده روز تورات را نازل گردانید و نیز با او تکلم نمود و میقات موسی به این چهل روز خاتمه پیدا کرد.» (امین، بی تا، ۵: ۲۷۷)

بنابراین حصول نعمت در این خلوت‌گزینی بعد از اربعین رخ می‌دهد. چنان که در تفسیر آمده است: «فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛ تفریع و مبنی بر تأکید آن است که دهه آخر، رکن مدت خلوت و نزول تورات است و تعبیر به کلمه ليله (شب) با اینکه غرض مجموع شبانه‌روز بوده، آن است که غرض از دعوت و حضور در کوه طور خلوت و مناجات است و این از لوازم شب و تاریکی است که خلوت و فراغت قلب، بهتر صورت می‌گیرد و از هرگونه شواغل حسی، ایمن است؛ و محتمل است قرینه باشد که اربعین یعنی چهل شبانه‌روز، نصاب زمانی است برای هر عمل خیر و التزام به کارهای نیک. هم چنانکه روایاتی در این باره رسیده است که: خلوص قلب و اخلاص عمل و جوارح در چهل شبانه‌روز و پرهیز از لغزش و گناه سبب صفای روان و بهره‌و‌افری از فیوضات معنوی خواهد شد.» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۷: ۱۶) و از این رو «این عبارت که به موسی وعده داده شد حاکی از اخباری است که از رسیدن منفعت قبل از وقوعش خبر می‌دهد.» (حقی‌برسوی، بی تا، ۳: ۲۲۷) یعنی به حضرت موسی (ع) وعده داده شده است که بعد از اتمام خلوت به او نعمت دریافت تورات ارزانی خواهد شد. و این گونه است که موسی در خلوت طور: «سخنانی خارج از سخنان بشری و سخنانی که نشان از روح و بندگی موسی بر آن افزوده شده بود، شنید. پس موسی از خود غایب و در صفات او فانی شد و پروردگارش از حقایق معانی با او سخن گفت.» (سلمی، ۱۳۶۹: ۲۹)

سرانجام این خلوت این گونه است که در لطائف‌الاشارات زبان حال حضرت موسی (ع) بعد از اربعین و نزول تورات را این گونه توصیف می‌کند که «موسی آمد همچون آمدن مشتاقین و آمدن تشنگان، موسی بدون موسی آمد، موسی آمد درحالی که چیزی از موسی برای موسی باقی نمانده بود که اشاره به مقام فنای فی الله دارد.» (قشیری، بی تا، ۱: ۵۶۴)

برآیند چنین است که حصول نعمات و برکات از کمترین تا بالاترین حد آن که فنای فی الله است زمانی حاصل می‌شود که خلوت‌گزینی رخ داده باشد. از این‌روست که این مهم برای سالک حائز اهمیت است.

خلوت حضرت مریم (س)

زمانی که حضرت مریم (س) برای خدمت در مسجدالاقصی به آن مکان مقدس قدم نهاد؛ قرآن کریم به این خلوت ایشان اشاره نموده است و در این باره می‌فرماید: «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مَرْیَمَ إِذِ اتَّيَدَتْ مِنْ اَهْلِهَا مَکَانًا شَرْقِيًّا». (مریم، ۱۶) و در این کتاب [سرگذشت] مریم را یادکن هنگامی که از خانواده‌اش [در] مکان شرقی کناره‌گرفت.

کلمه «نبد» به معنای دور انداختن هر چیز حقیری است که مورد اعتنا نباشد. وقتی می‌گوین «نبد» یعنی فلان چیز را انداخت، می‌رساند که از جهت حقیر شمردن آن را دور انداخت. (ر.ک. راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۷۸۸)

گفته شده است که حضرت مریم (س): «بعد از جداشدن از خانواده‌اش، در خانه زکریا در جانب شرقی برای عبادت خلوت گزید.» (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸، ۳: ۳)

بنابراین حضرت مریم (س): «در آن محل و حجره بالای شرقی از مسجد اقصی که سکونت نمود در محیط و محوطه‌ای محبوب بوده مانند آنکه حجاب و پرده‌ای آویخته بود که از انظار مردم به کلی پنهان و مخفی بود و کنایه از اینکه در آن بالای حجره هیچ وسیله‌ای نبود که کسی مریم را ببیند و یا آنکه مریم صدیقه کسی را مشاهده کند.» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۰، ۳۶۷) بعد از اینکه حضرت مریم (س) در مکان مناسبی برای خلوت‌گزینی مستقر شد و برنامه خود را در این مدت خلوت شروع کرد لیاقت خود را برای دریافت نعمت مسجل نمود. چنان چه در تفسیر مخزن‌العرفان آمده است: «از رموز آیات به ضمیمه احادیث و حکمت نظری می‌توان چنین استفاده نمود که مریم وقتی از کسانش دور گردید و در گوشه انزوا مشغول عبادت و ریاضت و ذکر گردید و بین خود و دیگران ستر و حجابی که شاید پشت پرده‌ای یا دیواری یا مغاره کوهی بوده، خود را از انظار مستور گردانید که کسی متعرض وی نگردد؛ و فارغ‌البال مشغول عبادت گردد آن وقت لایق گردید که ملک به صورت بشر بر او فرود آید و به او فرزندی القاگرداند. اگرچه چنانچه قرآن خبر می‌دهد مریم دختر عمران در بیت‌المقدس همیشه معتکف و مشغول عبادت بود و زکریا متکفل او گردیده بود.» (امین، بی تا، ۸، ۱۰۴)

بنابراین خلوت حضرت مریم (س) نیز منجر به آمادگی ایشان برای پذیرش مادری حضرت عیسی (ع) و مدیریت وقایع بعد از این تولد گردید و این خود حکمت بزرگی بود که در پس این خلوت‌گزینی فراهم گردید.

خلوت حضرت محمد (ص)

خداوند متعال خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ؛ ای جامه خواب به خود بپيچیده (و در بستر آرمیده)!

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه ضمن اشاره به معنای «مدثر» چنین می‌نویسد که: بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از «تدثر» جامه نبوت به تن پوشیدن آن جناب است، نه جامه ظاهری، و درحقیقت در این تعبیر نبوت تشبیه به لباس شده، که صاحبش را می‌آراید و زینت می‌دهد و بعضی دیگر نیز گفته‌اند: مراد از آن گوشه‌گیری و غیبت آن جناب از انظار مردم است، چون در ایامی که مورد این خطاب قرار می‌گرفت در غار حرا زندگی می‌کرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰: ۷۹)

موعد خلوت در ابتدا سی روز بود و اینکه خلوت موسی (ع) چهل روز شد به علت نقصانی بود که در آن رخداد و گر نه نیست موسی (ع) سی روز بیش نبود. وی معتقد است که چون در خلوت مصطفی (ص) هیچ نقصانی رخ نداد بنابراین از سی تجاوز نکرد، پیامبر اسلام (ص) شش ساله بود که از خلق و دنیا اعراض کرد و به سلوک مشغول شد و چهارده سال سلوک کرد، سه روز سه روز و هفته و ماه به ماه در کوه حرا به خلوت نشست. (سمنانی، ۱۳۵۸: ۱۱۳)

بنابراین خلوت‌گزینی پیامبر اکرم (ص) و مداومت ایشان بر دوری از محیط نامناسب جاهلی، روح متعالی ایشان را صیقلی داد و قلب سلیم ایشان را آماده دریافت وحی نمود.

خلوت در روایت

در گنجینه روایی نیز به مسأله خلوت و اهمیت آن در برخورداری‌های معنوی اشاره شده است. چنان‌که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مَنْ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً ظَهَرَ تَبَاطُحُ الْوَجْهِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ». (مجلسی، بی تا، ۵۳: ۳۲۶) هر بنده‌ای از بندگان خدا، چهل صبح برای خدا مخلص شود؛ چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش ظاهر می‌شوند..

در عوارف‌المعارف در تبیین عرفانی این روایت آمده است که «هر کس مشرب چهل بام از کدورات و تشویشات و تفرقه‌ها صافی دارد با صدق نیت و حسن عزیمت، هر آینه ثمره این اخلاص بیان حکمت و تبیان موعظت باشد، از دل به زبان او، چنانکه دائم در فوران باشد و از او فیض به دیگران می‌رسد.» (سهروردی، ۱۹۶۶: ۹۹)

بنابراین اگر عارف بتواند به خلوت بنشیند یعنی توانسته از دنیا برای رسیدن به تجلیات عالم معنا دل بکند و این‌گونه است که شیخ نجم الدین می‌گوید: «چون روی دل از نقوش دنیا صافی شود، نقوش آخرت بر او پرتو اندازد و چون صافی تر شود و صفا تمام یابد، وحدانیت در او پرتو زند چنانکه جان عقل و هوش ببرد آنکه معرفت حاصل شود و مرد اهل تجلی شود.» (کبری، ۱۳۶۲: ۳۲۱-۳۲۰)

بنابراین در روایت نیز به کلیت موضوع اشاره دارد و اینکه اخلاص را نصابی مهم در نظر گرفته است حاکی از اهمیت این موضوع است و لذا بعد از این توصیفات به بیان فواید این خلوت پرداخته خواهد شد.

فواید خلوت

یار و قرین خلوت‌گزینی برای سالکان طریقت و عارفان حقیقت فوایدی است که بی اراده و با اراده، خواسته و ناخواسته، حاصل می‌گردد. در صوفی‌نامه در بیان ضرورت خلوت و فواید مترتب بر آن آمده‌است که: «پس در خلوت حواس جمع گردد و سالک از نگاه‌کردن و شنیدن و گفتن سخن زیادی نجات می‌یابد درحالی‌که، بین مردم چاره‌ای جز مساعدت در امور غیر ضروری وجود ندارد و حواس انسان به جوانب متفرق می‌شود و خاطرش آشفته می‌گردد و چون طبیعت غدار است و بر حواس انسان غالب، زمانی که انسان به لذات و شهوات مشغول می‌شود نفس نیز آن را مساعدت می‌نماید و آدمی در مهالک می‌افتد در صورتی‌که، در خلوت این آفات نیست و سالک از آنچه اضافه است، دور می‌ماند.» (العبادی، بی تا: ۱۰۹-۱۰۸)

عرفا یکی از مهم‌ترین فواید خلوت‌گزینی را رهایی از رذیله ریا می‌دانند. ریا آفتی است که با حضور اجتماعی تشدید می‌گردد و از این جهت خلوت، تمرینی برای رهایی نفس از رذایل است. صاحب راه روشن بر این باور است که «کسی که با تنهایی انس نگیرد و با مردم مأنوس گردد، از ریا رهایی نیافته‌است. ریا درد کشنده‌ای است که برای اوتاد و ابدال دوری از آن دشوار است و هرکه با مردم معاشرت کند، با آنان مدارا می‌کند و هرکه با مردم مدارا کرد، با آن‌ها ریا می‌کند؛ و هرکه با آنان ریا کند، دچار آن شود که آن‌ها شده‌اند و هلاک‌شود همان‌طور که آن‌ها هلاک شده‌اند و کمترین پیامد آن دورویی است، زیرا اگر با دو نفر تجاوزگر معاشرت کنی و با هر کدام خلاف میلشان برخورد کنی، مبعوض هر دو خواهی شد و اگر با هر دو به تسامح رفتار کنی، از جمله مردمان بد و دورو خواهی بود.» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ۴: ۲۴)

بنابراین عارف سالک برای سلامت نفس خود باید اقدامی سودبخش انجام دهد. «کمترین فایده خلوت‌گزیدن آن است که شخص سلامت یابد از بسیاری از آفت‌ها، هم از نفس خود هم از دیگران. بدین جهت است که گفته شده: اگر در جماعت فضیلت است در عزلت سلامت است.» (بخاری، ۱۳۶۴: ۱۲۳)

در محجه‌البیضا برخی از فواید خلوت عارف این‌گونه معرفی شده‌است: «اول فراغت برای عبادت و تفکر است. این مقام تنها برای کسی میسر است که در حب الهی چنان غرق شده‌باشد که در دلش جایی برای دیگران باقی نباشد. در میان دل‌باختگان به خلق کسانی هستند که در میان مردم حضور دارند اما از فرط دل‌بستگی به معشوق نمی‌دانند چه می‌گویند و چه می‌شنوند، مانند کسی که رویدادی دردناک بخشی از امور دنیای او را آشفته کرده و چنان در اندوه فروبرده‌است که با مردمان می‌آمیزد بی‌آنکه وجودشان را احساس کند یا صدایشان را بشنود.»

دوم: این که به وسیله عزلت می توان از گناهانی که غالباً در اثر معاشرت دامن انسان را می گیرد، نجات یافت. این گناهان چهار تاست: غیبت، ریا، سکوت از امر به معروف و نهی از منکر و تأثیر پذیری طبع آدمی از اخلاق پست و اعمال پلیدی که حرص بر دنیا باعث آن ها می شود.

سوم: نجات از آشوب ها و دشمنی ها و حفظ دین و بازداشتن نفس از درگیر شدن با آن ها و مصونیت از خطرهای آن هاست، درحالی که کمتر شهرها و قصبات از تعصبات و فتنه ها و درگیری ها تهی می باشند، کسی که از مردم کناره گیری کند، می تواند از این بلاها درامان باشد.

چهارم: آنکه از شر مردم رهایی پیدامی کند. زیرا آنان گاهی با غیبت کردن و گاهی با بدگمانی و تهمت و گاهی با خواست ها و طمع های بی موردی که برآوردنشان دشوار است و گاهی با سخن چینی و دروغگویی وی را می آزارند اما اگر از آن ها عزلت گزید، از حفظ خود نسبت به تمام اینها بی نیاز خواهد بود.

پنجم: آن است که طمع مردم از انسان و طمع او از مردم قطع می شود. بریده شدن طمع مردم از او فایده زیادی دارد، زیرا رضای مردم در نهایت تأمین شدنی نیست. بنابراین بهتر آن است که شخص به خودسازی مشغول شود.

ششم: نجات از دیدار افراد کودن و نادان و رهایی از تحمل نادانان و اخلاق آنان است. زیرا دیدن آدم کودن، نمونه ای از نابینایی است. پس باید دریابیم که در عزلت، سلامت و برکناری از همه اینها وجود دارد. (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۳۷-۲۰)

در رساله آداب المریدین درباب فواید خلوت آمده است که: «نگاهدشت دیده از نظر به شهوت، نگاهدشتن پای از رفتن به حرام، نگاهدشت دست از گرفتن و ستدن از حرام، نگاهدشتن گوش از شنیدن حرام، سگ نفس را در بند و حبس کردن، آنکه چون حواس ظاهر بسته شود، حواس باطن که درهای غیب اند، گشاده شود. از آزار خلق دور شدن و نقوش دنیا و معاملات و داد و ستد ارباب دنیا از آیین دل دور کردن.» (کبری، ۱۳۶۲: ۳۲۱-۳۲۰)

بنابراین می توان از سخنان عرفا نتیجه گرفت که آنان معتقدند «در عزلت و گوشه نشینی و دوری از مردم فواید بسیاری نهفته است. زیرا به سبب آن خلوص نیت حاصل می شود و راه غیبت و نَمّامی و سخنان بیهوده گفتن و نظر به نامحرمان کردن بر آدمی مسدود می گردد و آنچه را که نباید بشنود، نمی شنود و دوری از مردم علامت انس با خداست و عزلت یکی از علامات تقرب به پروردگار است.» (مسترحمی، ۱۳۳۹: ۳۵-۳۴)

عزالتی بگزید و دست از قال و قیل	هرکه را توفیق حق امد دلیل
تو چه خواهی ز اختلاط این و ان	عزت اندر عزلت امد ای فلان
چند گردی چون گدایان دربه در	پا مکش از دامن عزلت به در

گر ز دیو نفس می‌جویی امان	رو نهان‌شو چون پری از مردمان
از حقایق بر تو نگشاید دری	زین مجازی مردمان تا نگذری
گر تو خواهی عزت دنیا و دین	عزلتی از مردم دنیا گزین
چون شب قدر از نظر مستور شد	لاجرم از پای تا سر نور شد
اسم اعظم چونکه کس بشناسدش	سروری بر کل اسما بایددش
تا تو نیز از خلق پنهانی همی	لیل‌القدری و اسم اعظمی
رو به عزلت اور ای فرزانه‌مرد	وز جمیع ماسوی‌الله باش فرد
عزلت آمد گنج مقصود ای حزین	لیک گر با زهد و علم آمد قرین

(نیر شیرازی، ۱۳۴۹: ۳۶۳-۳۶۲)

همانگونه که بر صحبت فوایدی مترتب است؛ بر خلوت نیز فوایدی نهفته است. چنان‌که از لسان عرفا برمی‌آید، خلوت راهی برای تمرین اخلاقی زیستن انسان است تا زمانی که حضور اجتماعی پیدامی‌کند، بتواند نسخه‌ای ناب از خود را به جامعه عرضه‌نماید که هم همزیستی شیرین با مردم را در پی داشته‌باشد و هم موجبات قرب الهی را فراهم‌آورد. اما شایان ذکر است که این فواید در هر نوع از خلوت که تبیین‌می‌شود متصور است.

انواع خلوت

خلوت در بین عرفا حاوی انواعی است. چنانچه بخاری می‌گوید: «خلوت بر دو نوع است. یکی خلوت ظاهری که سالک دور از مردم در زاویه‌ای خلوت به تنها می‌نشیند تا او را اطلاع بر عالم ملکوت حاصل شود؛ زیرا حواس ظاهر، از کار بازداشته‌می‌شود و حواس باطنه به مطالعه آیات ملکوت می‌پردازد. دوم خلوت باطنی است. یعنی آنکه باطن سالک در مشاهده اسرار حق باشد و خود به ظاهر با خلق باشد و خلوت در انجمن یا خلوت در جلوت، همین نوع دوم از خلوت است و این همان معنای عزلت است.» (بخاری، ۱۳۷۱: ۳۶) از این رو، در بیان رابطه خلوت و عزلت گفته‌اند «خلوت، صفت اهل صفوت است و عزلت، از نشانه‌های وصلت. عزلت، اندر حقیقت جدا باز شدن است از خصلت‌های نکوهیده زیرا که تأثیر در بدل کردن صفات نکوهیده است به صفات پسندیده؛ نه دور شدن از وطن و برای این گفته‌اند که عارف کیست، «کائن باین» با مردمان بودن به ظاهر و از ایشان دور بودن به سر». (قشیری، ۱۳۸۵: ۱۵۴)

ابن عربی بر عکس می‌گوید: «خلوت‌نشین را می‌باید که پیش از خلوت، عزلت اختیار کند و نفسش را به انفراد و قَلت طعام و کلام و منام امتحان کند. وقتی که نفس را کامیاب یافت، آنگاه به خلوت درآید و به ذکر بپردازد و خاطر را جمع‌سازد تا آنکه نفس ناطقه او از هیكل جسمانی منسلخ‌گردد و در ملاء اعلی در بحر محبت غرق‌گردد. پس مراد از عزلت - که مقدمه خلوت است - تمرین نفس بر انفراد قلت طعام و منام و کلام و حفظ قلب از خواطر متعلقه به اکوان است». (ابن عربی، ۱۳۸۲: ۹-۱۱)

بنابراین عارف در خلوت و در عزلت عارفانه خود به دنبال دریافت از عالم غیب است و از این جهت است که بر نفس خود سخت‌می‌گیرد. چراکه «هرکه عزلت و گوشه‌گیری اختیار کرد، متحصن شد به حصار عافیت و خود را به حفظ و حراست الهی کشید. پس خوشا به حال کسی که متفرد و یگانه شد به خدای خود؛ و به ظاهر و باطن متوجه او شد و به او مستأنس و از غیر او متوحش‌گردید.» (گیلانی، ۱۳۸۵، ۱۸۲-۱۸۰)

شرایط خلوت‌گزینی

خلوت‌گزینی شرایطی دارد که با رعایت این شرایط می‌توان امیدوار بود که نتیجه برای خلوت-نشین حاصل خواهد شد. برخی از عرفا این شرایط را در کتاب‌های خود آورده‌اند. چنانکه عبدالرزاق لاهیجی آورده است که خلوت محتاج است به ده شرط:

یکی علم است، یعنی در مراتب حکمت عملی و نظری به‌قدری راه برده‌باشد که قدرت تمییز میان حق و باطل را پیدا کرده و به احکام شرع از فرایض و سنن جاهل نباشد؛ پس هرکس این خصلت را ندارد لازم است که ابتدا به تحصیل علم بپردازد و سپس به عزلت اقدام نماید.

دوم دوست‌داشتن فقر است، یعنی در اثر ریاضت و مجاهدات نفس به مرتبه‌ای رسیده‌باشد که نه-تنها از زحمت و تعب مشوش نشود، بلکه زحمت محبوب و معشوق او باشد، اگر چنین نباشد عزلت را ترک کرده و راحتی را به سختی ترجیح می‌دهد.

سوم: سختی و شدت اختیار نمودن است. که اگر در وصول معاش و سایر مایحتاج، دیر و زودی بشود، مضطرب‌نگردد و در اساس صبر او رخنه‌ای راه نیابد.

چهارم: زهد است. یعنی اجتناب از محارم، بلکه از مشتهات. چون ارتکاب محرمات و مشتهات، موجب قساوت قلب است. و قساوت از اسباب دوری است از حضرت باری؛ و اسباب دوری با وسیله قرب که عزلت است جمع نمی‌شود.

پنجم: غنیمت‌دانستن خلوت است و به دل و جان از تنها با او بودن رضایت‌داشتن و با شوق او را اختیار نمودن است. چراکه شوق سرمایه رسیدن به هر مطلب است.

ششم: نظر کردن در عواقب است. یعنی همیشه به یاد عاقبت باشد و نظر در عاقبت و موت و احوالات قبل و بعد از موت، از سكرات و مجازات و مكافات و احوال قبر بنماید، متذکر بودن را

نصب‌العین کند. که این امر خود انگیزه‌ای است برای ادامه عزلت و رسیدن نتایج آن که قطعاً وارستگی از گرفتاری‌های موت یکی از آن نتایج است.

هفتم: در هر مرتبه از عبادت علی‌رغم سعی و کوشش بسیار، خود را مقصردانستن است.
هشتم: ترک عجب است. به این معنی که تکبر به خود راه‌دهد و خود را و عمل خود را بزرگ ببیند و در هر مرتبه به عجز و قصور خود معترف باشد.
نهم: آن که در اکثر اوقات در ذکر الهی باشد و از او غافل نشود چراکه غفلت از جناب او دام صید شیطان است و اساس هر فتنه و بلیه و باعث هر حجاب است.
دهم: خالی بودن محل سکونت است از هر چه در آن وقت مربوط به کار عزلت او نباشد. چون وجود آن باعث تشویش خاطر است. (گیلانی، ۱۳۸۵: ۱۸۲-۱۸۰)

از برآیند این شرط‌ها به‌نظر می‌رسد که خلوت‌عارفانه تلاشی چندجانبه است که از توجهات علمی و تفکر عارف شروع می‌شود و با اتصاف او به فضایل و دوری از رذایل اخلاقی طی مسیر می‌کند و با ذکر الهی و عبادات به قله قاف وصل الهی می‌رسد و رنگ و صبغه الهی می‌گیرد.

آداب خلوت‌گزینی

قواعد رفتاری حاکم بر خلوت‌گزینی و رعایت آداب آن در بین عرفا برای نیل به هدف‌های مستتر در مسأله خلوت بسیار حائز اهمیت است. برای خلوت «آداب چنان است که برابر قبله نشیند و تا تواند در حالت جلوس به هیأت تشهد بود و با خود چنان تصور کند که حاضر، حضرت عزت است و رسول علیه الصلوه و السلام آنجا حاضر تا به قید وقار و احترام و ادب مقید بود و پیوسته به اندرون خواهان بود که ظاهر و باطن خود را در هیأت عبادت و نعت عبودیت و کسوت موافقات احکام الهی بر نظر حق تعالی عرضه کند تا بدان سبب متعرض نفعات الهی و مستعد نزول فیض نامتناهی- گردد. (کاشانی، ۱۳۲۵، ۱۶۵)

باید که در خلوت بعد از تخلیص نیت و انابت و دوام اشتغال به حق، شروط دیگری را رعایت- کند:

۱. دوام وضو

وضو را نوری است که به هر جا آب وضو رسد بدان نور منور می‌شود و شیطان بر وی ظفر نیابد و چون روح قدسی در بدن خاکی، آلوده شده‌است؛ به واسطه لقمه‌ها که جهت حظ نفس می‌خورد؛ و آب پاک‌کننده است، چون غسل آرد و طهارت کند آن ثقلت ترابی از روح زایل می‌شود و خفت یابد و چون طهارت دائم شود آئینه دل صافی گردد و انوار ربانی در او منعکس شود. (باخرزی، ۱۳۷۵: ۳۱۴)

۲. دوام صوم

شیخ نجم‌الدین رازی می‌گوید: باید که پیوسته به روزه بود. روزه را در قطع تعلقات بشری و خمود صفات حیوانی و بهیمی خاصیتی عظیم است که الصوم لی و انا اجزی به (روزه برای من است و من جزای آن هستم). (رازی، ۱۳۸۶: ۲۸۴)

۳. قلت طعام

پس اصحاب خلوت سه طایفه‌اند: اقویا، متوسطان و ضعفا. ضعفا هر شب افطارکنند و متوسطان به هر دو شب و اقویا هر سه شب. و اگر خواهد طعام را همه به اول شب تناول کند و اگر خواهد به آخر شب به‌کاردارد و اگر خواهد بعضی به اول شب تناول کند و بعضی به آخر و این قسم بهتر، تا هم قوت طاعت دارد و هم قدرت برخاستن در شب از برای تهجد و قلت طعام را در تقلیل و تحلیل اجزاء ترابی که مایه کدورت و ظلمت و آلودگی‌اند، اثری تمام دارند. (کاشانی، ۱۳۲۵: ۱۶۶)

اما در تقلیل طعام و طی ایام در خلوت و ترک شهوات و تنزهات و اجتناب از شبهات، نفس را شکسته و ذلیل کند و آتش طمع را بمیراند و صفات عادت‌ی را ضعیف‌گرداند و ارادت آخرت را قوی- کند و سعی سالک را زیادت‌کنند و حلاوت دنیا از دل او بیرون‌برد و او را در سلک زاهدان درآورد. (باخرزی، ۱۳۷۵، باب سوم: ۳۱۷-۳۲۴)

۴. قلت منام

باید که تا می‌تواند خواب نکند و اگر خواب غالب‌شود آن را با تجدید طهارت یا اشتغال به وردی دفع کند و اگر به‌هیچ وجه مندفع نشود و بی‌اختیار غفوه‌ای او را دریابد؛ چون بازآید، وضو تازه‌کند و به وظایف او را مشغول‌شود. (سجادی، ۱۳۷۴: ۳۶۳)

۵. قلت کلام

و در قصه مریم و عیسی (ع) خاموشی مریم را مقدمه نطق عیسی (ع) گردانید:

تاز اول خموش نشد مریم در نیامد مسیح در گفتار

(سنایی غزنوی)

همچنان که نطق عیسی (ع) بعد از سکوت مریم (س) پدید آمد، عیسی دل طالب وقتی به نطق درآید که نخست مریم از حدیث ساکت شود. باید دانست که خطر زبان زیاد است و جز با سکوت، از آن رهایی نیست. (سجادی، ۱۳۷۴: ۳۶۴)

اگر این سوال مطرح‌شود که علت این همه فضیلت برای سلوک چیست؟ باید گفت که علتش آفت‌های زیاد زبان است که عبارتند از: اشتباه، دروغ، سخن‌چینی، غیبت، ریا، دورویی، دشنام، مجادله، خودستایی، دشمنی، زیاده‌گویی، فرورفتن در باطل، تحریف، فزونی و کاستی، مردم‌آزاری و پرده‌داری.

این است آفت‌های بسیاری که به زبان مربوط می‌شود و بر زبان سنگین نیست و در دل نیز شیرین است و عواملی چون طبیعت انسان و شیطان آدمی را بر انجام آنها تحریک می‌کنند. بنابراین کسی که در این آفات فرورود، کمتر می‌تواند بر زبانش افسار بزند و در هر جا واجب است رهاش کند و هر جا واجب نیست او را بازدارد. (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ۵: ۳۹۲-۲۶۸)

۶ نفی خواطر

هرگاه که صاحب خلوت بر نفی‌خاطر و اثبات معنی توحید، در دل مواظبت‌نماید، ماده حدث- النفس به تدریج سوخته و فانی گردد و نفس ساکت بود و مسامع قلب از طنین حدیث او خالی‌ماند. (کاشانی، ۱۳۲۵: ۱۶۹-۱۶۸)

انواع خواطر

۱. **خاطر حق:** بی‌سبب و ناگاه در دل افتد. نوعی از خواطر حق را الهام گویند و حقیقت الهام آن است که خدای تعالی در دل بنده علمی بیافریند.
۲. **خاطر قلب:** وقتی است که دل از استیلاي شیطان و هوای نفس سالم شده‌باشد و به مشاهده جمال و جلال حق آراسته گشته و گناهایی که دل او را بیوشاند از او دور شده‌است.
۳. **خاطر ملک:** با این خاطر سکینه نزول می‌کند. (هو الذی انزل السکینه...)
۴. **خاطر شیطان:** بنده را به ضلالت و گناه دعوت کند و چون نفی‌کنی نوعی دیگر از ذنوب را پیش- آورد

۵. **خاطر نفس:** آن به منزله کودکی است که او را عقل و تمییز نباشد و چون به چیزی آرزو برد به هیچ چیز دیگر راضی نشود مگر به تحصیل آن چیز. در این خاطر آدمی همچو پادشاه است و روح حیوانی و بشریت و طبیعت و هوا و شهوت لشکر اوست. (ابرقوهی، ۱۳۶۴: ۳۳۶-۳۳۵)

نقش مراد در خلوت‌گزینی

عارف در جریان پر رمز و راز سلوک و طی منازل سیر الی الله نیازمند مرادی کاردان و آگاه به عالم غیب است. عارف در بدایت خلوت‌گزینی به دستگیری مراد بسیار نیازمند است و «باید با اجازت شیخ به خلوت نشیند و باید پیوسته دل با دل شیخ دارد و از دل شیخ مددطلبد که فتوحات غیبی و نسیم نفحات الطاف ربانی ابتدا از دریچه دل شیخ به دل مرید رسد. زیرا که مرید در ابتدا حجب بسیار دارد و توجه به حضرت حق نتواند کرد که او خوکرده عالم شهادت است. چون پیوند ارادت محکم بود توجه او به دل شیخ آسان دست‌دهد و دل شیخ متوجه حضرت حق است و پرورده عالم غیب، هر لحظه از غیب به دل شیخ فیضان فضل ربانی می‌رسد و از دل وی به حسب توجه به دل مرید مددهای

غیبی می‌رسد تا دل مرید اول به واسطه از غیب مددگرفتن خوی‌کند و پرورش یابد، آنگاه به تدریج بدان رسد که قابل فیض بی‌واسطه شود که: «وَسَقَنَّهُمْ رَبَّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»، (انسان، ۲۱) ابتدا اگر چه همین شراب باشد ولیکن در جام ولایت شیخ به سالک می‌رسد (نسفی، ۱۳۷۹: ۱۴۹-۱۵۰) «وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا». (انسان، ۱۷).

بنابراین مراد با اشرفاش بر خطرات طریق سلوک مدد رسان سالک است و خلوت‌گزینی با اشارت او بیمه‌کننده عارف مشتاق و ناآشنا به ظلمات است.

نقش ذکر در خلوت‌گزینی

ذکر در عرفان اسلامی، جایگاهی بس عظیم دارد و شاید بتوان گفت که از اولین دستورهایی است که به عارف سالک برای سیر درونی‌اش داده می‌شود. بنابراین «آنگاه که ذاکر به ذکر پردازد و ذکر حق- تعالی در دل وی جای گیرد و دیده بصیرتش باز و بینا شود، علاقه‌ای ویژه به خلوت پیدا کند چنانچه به غیر از مواقع ضروری و نیازمندی از آن بیرون‌نرود و پس از دفع نیازمندی، وارد خلوت می‌شود و به ذکر اشتغال می‌ورزد و لشکریان ذکر بر او از اطراف هجوم می‌آورند. و گاهی اتفاق می‌افتد شب‌هنگام از خلوت بیرون می‌آید و در بیابان به حرکت خود ادامه می‌دهد و تا چشم کار می‌کند راست و چپ بیابان را از زیر نظر خود می‌گذراند و او خود مانند سلطانی در قلب لشکر بیابان قرار گرفته است.» (کبری، ۱۳۶۸: ۱۸۴-۱۸۳)

پس ذکر برای سالک از ذکر لسانی شروع و تا ذکر خفی نیز امتداد می‌یابد و از این رو، سالک از ذکر به عنوان نسخه مناسبی برای خلوت بهره می‌برد.

نتیجه‌گیری

خلوت در همان قرون اولیه نضج و شکل‌گیری عرفان اسلامی، مورد توجه بزرگان و مشایخ قرار گرفته است. در اهمیت، ضرورت و فواید خلوت، سخنان بسیاری در جهت تشویق و تحریض سالکان به خلوت از سوی عرفا در قرن‌های مختلف نگاشته شده است. همچنین در تفاسیر عرفانی مفسران در ذیل آیاتی که حول محور خلوت‌گزینی هستند به این نتیجه رسیده‌اند که بعد از اتمام خلوت دریافت نعمت حاصل می‌شود. چنانکه نعمت دریافت تورات برای حضرت موسی (ع)، نعمت تولد حضرت عیسی (ع) برای حضرت مریم (س) و نعمت پیامبری برای حضرت محمد (ص) ذکر شده است. در خلوت‌گزینی به دلیل وجود انواع خواطر، وجود مراد و جنود ذکر دو یار قرین و همراه سالک به شمار می‌آیند.

منابع

- ۱) قرآن کریم
- ۲) ابرقوهی، شمس‌الدین ابراهیم، مجمع البحرین، به کوشش نجیب مایل‌هروی، نشر مولی، تهران، ۱۳۶۴.
- ۳) ابن عربی، اسرار الخلوه، به کوشش نجیب مایل‌هروی، نشر مولی، تهران، ۱۳۸۲.
- ۴) امین، نصرت‌بیگم، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، بی‌جا، بی‌تا.
- ۵) باخرزی، ابوالمفاخر یحیی، اوراد الاحباب و فصوص الآداب، نشر دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۵.
- ۶) بخاری، سیدمحمد، منهاج الطالبین و مسالک الصادقین، به کوشش نجیب مایل‌هروی، نشر مولی، تهران، ۱۳۶۴.
- ۷) بخاری، صلاح‌الدین مبارک، انیس الطالبین و عده السالکین، تصحیح: خلیل ابراهیم‌اوغلی، نشر کیهان، تهران، ۱۳۷۱.
- ۸) البستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، ترجمه: رضا مهیار، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۹) حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۱۰) حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، بی‌تا.
- ۱۱) دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه، نشر دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۲) رازی، نجم‌الدین، مرصاد العباد، به کوشش محمد امین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶.
- ۱۳) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات غی غریب القرآن، تحقیق داودی، صفوان عدنان، دمشق، بیروت، دارالقلم، الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۱۴) رنجبر، مریم‌السادات، فرهنگ فروزانفر، نشر پرستش، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۵) سجادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، نشر طهوری، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۶) سلطان‌علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر، بیان السعاده فی مقامات العباد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۱۷) سلمی، محمد بن حسین، حقائق التفسیر، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹ هـ.ش.

- ۱۸) سمنانی، علاءالدوله، چهل مجلس، تحریر امیر اقبال سیستانی، به کوشش عبدالرفیع حقیقت، نشر مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۵۸.
- ۱۹) سهروردی، شهاب‌الدین، عوارف المعارف، نشر دارالکتب العربی، بیروت، ۱۹۶۶م.
- ۲۰) طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- ۲۱) طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- ۲۲) العبادی، قطب‌الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر، التصفیه فی احوال المتصوفه (صوفی نامه)، بی‌جا، بی‌تا.
- ۲۳) فیض کاشانی، ملامحسن، راه روشن (ترجمه محجه البیضاء)، ترجمه: سیدمحمدصادق عارف، نشر آستان قدس رضوی، تهران، ۱۳۷۲.
- ۲۴) قشیری، عبدالکریم بن هوازن، رساله قشیری، ترجمه: ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵.
- ۲۵) قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطایف الاشارات، نشر الهیئه المصریه العامه، مصر، بی‌تا.
- ۲۶) کاشانی، عبدالرزاق، فرهنگ اصطلاحات صوفیه، نشر مولی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۲۷) کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به کوشش جلال‌الدین همایی، نشر کتابخانه سینایی، تهران، ۱۳۲۵.
- ۲۸) کبری، شیخ نجم‌الدین، فواتح الجمال و فواتح الجلال، ترجمه: محمدباقر ساعدی خراسانی، به کوشش حسین حیدرخانی، نشر مروی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۹) کبری، نجم‌الدین، رساله آداب‌المیردین، ترجمه: حسین بدرالدین، نشر صفا، تهران، ۱۳۶۲.
- ۳۰) گیلانی، عبدالرزاق، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، نشر پیام حق، تهران، ۱۳۸۵.
- ۳۱) مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، تهران: اسلامی، چاپ مکرر.
- ۳۲) مسترحمی، سیدهدایت‌الله، ارشاد القلوب دیلمی، نشر مصطفوی، تهران، ۱۳۳۹.
- ۳۳) نسفی، عزیزالدین، الانسان الكامل، به کوشش ماژیران موله، مقدمه: هانری کربن، نشر طهوری، تهران، ۱۳۷۹.
- ۳۴) نیر شیرازی، میرزا عبدالرسول، کوکب نیر، نشر حکمت، تهران، ۱۳۴۹.